

تهاجم در آمده همه راه توپ‌زنان و عربده‌کنان بی‌زحمت مانع و شکنجه به جانب گنجه براند، نظر علی خان مرنندی را قوت و اهمه فرو گرفته قوتش به ضعف گرائید و در محافظت شهر نپائید، شهر و قلعه از دست تصرف داده پای در وادی تلفه نهاده فرار بر قرار اختیار کرد، ینارال مددوف بی‌دغدغه شهر گنجه را به تصرف گرفت. و این خبر در هنگام محاصره شوشی حصار به نایب السلطنه والا تبار در رسید و از شهادت خال نیکو حال بر آشفته شد فوراً امیرزاده دلیر مهدیقلی خان جوانشیر را به کوچانیدن ایلات قراباغ به جانب قراجه داغ فرمان داد و خود از محاصره شوشی حصار در گذشت و به مدافعه مددوف و مدد سپاه مأموره به گنجه آماده و روانه گشت. و در هنگامی به حوالی گنجه رسید که گنجه در تصرف مددوف در آمده بود و کار از کارزار در گذشته و عساکر متفرق گشته، لهذا به واسطه کلام عموم سپاه از راکب و مرکب روز ورود را از معارضه و مبارزه با مددوف معطل و مهمل و موقوف گذاشت و مقابله را به دیگر روز محول و موکل داشت.

در بیان مقابله و مقاتله نواب شاهزاده آزاده نایب السلطنه و جناب آصف الدوله با ینارال مددوف و هزیمت سپاه آذربایجان و ایران

ینارال مددوف در همان شب پر شغب از شهر بند گنجه بیرون آمده پشت بر حصار و روی بر کارزار کرد و به انتظار مدد و وصول عدد ینارال بسقاویج همی بود، هم در آن شب داج بسقاویج با چهار هزار (۴۰۰۰) صالادات و توپخانه البرز صفات بدو ملحق آمده و کار مددوف از مدد آن صفوف با کمال رونق، و نواب شاهزاده نایب السلطنه از وصول امداد استحضار یافت.

و هم در آن شب قرار توپ و تیپ و گرفتن فراز و نشیب تل و دره و جای میمنه و میسره را مقرر کرد و دل بر رزم نهاد و لوازم حزم را رعایت فرمود تا از شبیخون روسیه مصون ماند:

نظم

طلایه برون شد به ره داشتن
جلاجل زنان گفت هارون شاه
یتاقی به نوبت نگه داشتن
که شه کامور باد و دشمن تباه

دیگر روز که همانا دوشنبه بیست و دویم شهر صفر سال یکهزار و دو صد و چهل و دو (۱۲۴۲/۵ سپتامبر ۱۸۲۶م) بود، هم از بامداد دو لشکر از خواب بر خواستند و صفوف بر آراستند. سپه سالار روس به نوازش شیپور جنگ در افلاک غرنگ در افکند و لشکر سرخ پوش سرخ نوش سرمست رزم پرست خود را چون چهر عروس و چشم خروس بر آراست و به قانون نظام روسیه جای توپ جهان آشوب در اطراف در اطراف و اکناف معین گردید و نواب شاهزاده هلال رکاب نایب السلطنه والا جناب جنایب و کتابی را ترتیب و میمنه و میسره را ترکیب دادند و چنانکه صلاح وقت بود بایستادند. سواران عبدالملکی و خواجه وند با جانبازان عراقی و بختیاری در میمنه میمون جای گرفتند و گروهی دیگر از مردان آهن جگر و پیادگان استرآباد و مازندران در جانب میسره مقرر ساختند، سوار و سرباز آذربایجانی با تمامت توپخانه ایرانی در وسط دو جانب کتابی مقرر شدند.

و نواب امیرزاده جهانگیر میرزا و دو تن دیگر از امیرزادگان حکمران ملک آذر-آبادگان به سر تپیی ایشان نامور شدند و خود به نیت کمین با رائی رزین و قولی گزین در پناه دره جای گزید، ینارال مددوف کل توپخانه و صالادات [۲۷۲] خود را در برابر مقابل سپاه آذربایجان باز داشته و همگی سواران قزاق و غیرهم را رو به اردوی مازندرانی و عراقی برگماشته، افواج آذربایجانی بر پشته‌ای که قبل از وقت به تصرف سپاه روسیه بود یورش بردند و شورش کردند و آن را به دست اندر آوردند. روسیه رو به سوی افواج خود نهادند و دست معارضه گشادند. سواران ایران که در اسب تازی و خصم اندازی همواره با شمشیر و کتاره رخنه در سنگ خاره فرو می افکندند به یک حمله در یک لمحّه سواران قزاق را از جای برکنده تا باغات شهر دوانیده و به گرد حصار رسانیده، فی الواقع بر آنان ظفر یافتند و به مدافعه دیگران شتافتند.

نظم

در آمیخته فوج ایران و روس
بسرخی سپیدی چو روی عروس

جرس‌های روسی خروشان شده دماغ از تف خشم جوشان شده
ینارال روسی را چهره لعل‌گون از صفرای خشم سندروسی گشته، مانند دریای
مرجان موج فوجافوج به حرکت در آمدند، افواج عمان امواج خود را بر فراز
پشته‌ای که سرکوب راکب و مرکوب آذربایجانی بوده برده و به سان کرة اثیر
بفشاندن آتش سرکش توپ جهان آشوب دوزخ اشتعال اشتغال جست شرار دود بر
سپهر کبود پیوست و گلوله‌های روئین روئین دز چرخ را در هم فرو شکست.

حضرت نایب‌السلطنه از حال فرزندان پر اندیشه گردید و از غایت مهر‌بدان
ماهرویان منوچهر چهر عطوفت پیشه کرد، سواری را به تعجیل بدیشان گسیل
ساخت و به پرورندگان آنان که در عرف سخن‌دانان لاله و لاله خوانند پیام داد که
حفظ و صیانت ایشان را از میان صفوف که مکانی است مخوف به کناری کشند.

آن نادانان رزم نادیده متوهم شدند و به اضطراب و تزلزل در آمدند و به طرزی
خام و غیر معتاد امیرزادگان را علی‌رؤس الاشهاد از میانه صف برکراته بردن
خواستند، و سرهنگان بی‌ثبات و ترتیب از رفتن سرتیپ متخلخل گردیده، رفتن آنان
را محمول بر فرار شمرده و تاب ثبات و قرار نیاورده از محل سکون و قیام به چند
قدم واپس اقدام جستند. و گروه آذربایجانی بر اسبان عراقی و مازندرانی که در
منازعه و جانفشانی کامل و عاجل و از مراکب پیاده و راجل بودند بر نشسته بتاختند
و آن گروه را اسیر قوم خصیم و فوج غنیم ساختند.

پس از فرار آذربایجانیه این گروه نیز دست از رزمجوئی برداشتند، چون پیاده
مانده بودند گریز نتوانسته در کوهی متحصن شدند و در حفظ خویش متفق و متمکن
آمدند، سه توپ از نواب نایب‌السلطنه و یک عراده از توپهای رکابی به تصرف
روسیه در آمد و سپاه منهزم ایرانی از حوالی گنجه تاکنار رود ارس در یک شبانروز
ایلغاری بر سبیل فرار جسته در هیچ مقامی متوقف نشدند. جماعت روسیه بر سر
پیادگان عراقی و بختیاری که در آن کوهسار محصور و متواری بودند ریخته و غبار
پیکار برانگیخته پس از یک شبانروز خودداری تمامی به معرض اسر در آمدند.

نواب ولیعهد و جناب آصف‌الدوله درکنار رود ارس بیمارمیدند و پراکندگان لشکر
بدیشان پیوستند و در کار روزگار به ضجرت همی بوده، از حضرت شاهنشاهی
خایف و شرمگین و خاطری حزین داشتند.

چون خاقان صاحبقران و پادشاه بزرگ ایران از واقعه آگاه شد، معتمدین چرب زیان شیرین‌بیان به دلجوئی و استمالت جناب‌نایب‌السلطنه و آصف‌الدوله فرستاده ایشان را به اردوی مبارک خواست و در یکشنبه بیست و هشتم شهر صفر شرفیاب حضور دارای بحر و بر شدند و شاهنشاه عذر نیوش خطاپوش دامن عفو بر زلات فراریان بپوشید، و به مومیائی الطاف جابر قلوب شکسته آن شکستگان گردید، و فرمود: چنین کار همه سلاطین را افتاده، دل بد نباید کرد و سست نباید گرفت و سخت نباید کوشیده.

و به حکم اعلی لشکرها از جای برآمدند و به التزام رکاب نواب‌نایب‌السلطنه مأمور به توقف کنار رود ارس شدند، گنتی دریائی آتش بر لب رود آب در التهاب است. مقارن این حال در شب جمعه غره ربیع الاولی در محل طویله شامی^۱ که مضرب خیم اهالی اردوی شاهی بود چنان برفی ژرف فرود آمد که خیمه‌ها مانند جوالی به کافور انباشته و ستونها نهالی سراسر در خاک کاشته همی نمود:

بیت

در لحاف فلک افتاد شکاف ینبه باریدی از این کهنه لحاف

دستها از کار افتاد و خیول و دواب به زیر برف شگرف سقط همی شدند، توقف لشکر در چنین زمین کمال صعوبت داشت و حضرت خاقان صاحبقران را بر عساکر پریشان خاطر دل بسوخت و ترحم فرموده از آن منزل کوچ داد، و در اهر که یک فرسنگی آنجا است نزول گرفت. چون آذوقه و علوفه این همه سپاه بعد از توقف بسیار در آن دیار روی به کمیابی نهاده بود و به علت قلت ضروریات سپاهیان به عسرت در افتاده بودند، از اهر عزیمت تبریز فرمود.

و چون عوام تبریز به جهت کشته شدن تنی دو از سادات و قادات آن ولایت با جناب آفاسید محمد مجتهد سوء ادب شیوه کردند، حضرت شاهنشاه بدیدن جناب مجتهد العصر توجه فرمود و زنگ کدورت از آئینه خاطر علما زدود و پس از سه روز توقف از خارج تبریز به دهخوارقان شش فرسنگی مراغه قشلاق افتاد. رؤسای محال چچن و معارف داغستان در آن منزل سعادت حضور حضرت

۱. چاپ سنگی: طویله شاهی؛ اکسیرالتواریخ: طویله شاهی (۳۷۵)؛ ناسخ‌التواریخ: طویله شامی (۳۷۵/۱).

شاهنشاه صاحبقران را دریافتند و متعهد خدمات شایسته شدند و خرسند و خوش دل رخصت انصراف جسته بازگشته، نواب شاهزاده شیخعلی میرزا نیز با حاجی محمدخان دولو و ابراهیم خان قاجار از قبه باز آمدند و امیرجلادت مصیر مهدیقلی خان جوانشیر که به کوچانیدن ایلات قراباغ رفته بود با شش هزار (۶۰۰۰) خانوار کوچیده در رسیده به خدمت نواب نایب السلطنه آمد و به حکم ولیعهد دولت علیه ایران حدود قراجه داغ و موغان، قشلاق و بیلاق آن قوم را معین آمد.

در بیان بعضی واقعات آن ایام و تاخت و تاراج قراباغ و اطراف تفلیس

نواب نایب السلطنه العلیه العالیه که در کنار رود ارس نشسته بود از هر سوی سواران جرار [۲۷۳] به غارت اطراف تفلیس و شوشی حصار همی فرستاد. از آن جمله حسن خان سردار مشهور به سارواصلان یعنی «شیر زرد»، مصطفی خان شروانی و محمدحسین خان شکی از ایروان و شروان و شماخی و شکی بدان سوی روی نهادند و الی دو فرسنگی شهر تفلیس را تاخته، خاک آن دیار را به باد دادند، و از آبادانی آن حدود اثر نماندند، و جانوری در آن اراضی زنده نگذاشتند. و میر حسن خان طالش در حکومت طولش استقلال کامل حاصل کرد.

و حضرت ولیعهد تا اوایل زمستان به حکم حضرت خاقان صاحبقران در کنار ارس متوقف بود و چند هزار تفنگچی از دلیران هزار جریبی و سواته کوهی و انزانی و استرابادی بر کنار رود ساخلو و حافظ گذاشته در رد و منع سپاه روسیه اهتمام همی فرمود.

و موکب همایون اعلی در روز یکشنبه بیست و ششم ربیع اولی حرکت گزیده از راه مراغه روانه و در پنجشنبه بیست و دویم ربیع الثانیه وارد دارالسلطنه طهران گردید.

و بعد از مراجعت موکب فیروزی کوکب پادشاهی، مددوف حکمران قراباغ عرصه را خالی یافته با چند تن از مایوران و صالحداتی مستعد در اوایل جمادی الثانیه به عزم استرداد ایلات قراباغ از آب ارس گذشته وارد مشکین گشته پس از ورد به

مجال کنگرلو به احمد بیگلو و از آن جا به میزان آمده در کرملو اقامت گزید. نواب شاهزاده نایب السلطنه، قاسم خان هزارجریبی و حسین پاشای یوزباشی را با رحمت الله خان سرتیپ دو فوج قراجه داغی و محمدرضاخان سرهنگ فوج دویم تبریزی به مقابله او مأمور داشت، و نواب عبدالله میرزای دارای خمسه و زنجان نیز بر حسب امر پادشاه صاحبقران حضرت خاقان در اواسط جمادی الثانیه روانه اردبیل گردید، و لشکریان اطراف به تهاجم و تلاطم در آمدند و اطراف ینارال مددوف را احاطه کردند.

چون خود را در میانه سپاه نامحضور محصور دید، تاب درنگ و قدرت جنگ نداشت عزم رحیلش به اقامت تبدیل یافت و رجعت گرفت، اسبان توپخانه و عراده های آذوقه او سراسر نصیب سپاه ایران آمد و کسب دلیران شد. و در بیست و ششم جمادی الثانی این اخبار به عرض پیشکاران پیشگاه حضرت خاقانی در رسید.

وفیات

و هم از واقعات این سال وفات عالی جناب فخرالمجتهدین آقا سید محمد اصفهانی بود که در تبریز مریض و در عرض راه به مرض اسهال ارتحال جست و با مقام اجتهاد و ثواب جهاد روی به سوی عالم جزا نهاد.

در ذکر واقعات خراسان و

عزیمت نواب شاهزاده شجاع السلطنه به هرات و

آمدن الله قلی خان اوزبک قنقرات خان خوارزم به جانب جام و

بازگشتن به خیوق دارالملک خویش

اجمال مقال اینکه شاه محمود افغان از فرزند خود کامران وحشتی حاصل کرد و از هرات بر آمده با افاغنه فراه و سبزار اتفاق گزید و به دفع کامران مشغول گردیده. شاهزاده کامران که در هرات بود به نواب شاهزاده شجاع السلطنه متوسل گردید،

لهذا محمد امین خان کرد پازوکی که از مقریان آن حضرت و امنای آن دولت بود با پانصد (۵۰۰) سوار جرار به هرات رفت و مایه قوت کامران شد. شاه محمود از میمنه و مرغاب و بادغیس و غرjestان چهار هزار (۴۰۰۰) کس فراهم کرده عزم دفع کامران نمود. کامران میرزا پسر خود جهانگیر میرزا را با گروهی افغانه به مخاصمه و مبارزه شاه محمود مأمور داشت.

چون شاه محمود از این کار مستحضر شد از بادغیس چون باد حرکت کرده از دامان کوه معروف به کمرکلاغ به خارج بلده هرات رسید، نخست گروهی به مدافعه محمد امین خان که در باغ شاه نزول داشت فرستاد، و آن جنگ محمود را سودی نداد، پس بر سر جهانگیر میرزا تاخت و به یک حمله کار او را ساخت، لهذا کامران ناکام در قلعه محصور گشت، و محمد امین خان ارک و خزینه را صاحب و گنجور آمد. کامران از بیم شورش اهالی شهر هرات استدعای تقویت و حمایت از سرکار شجاع السلطنه کرده، و شاهزاده در اوایل ذیحجه سال یکهزار و دویست و چهل و یک (۱۲۴۱ هـ / ژوئیه ۱۸۲۶ م) از نیشابور ایلغار و روز پنجم در چمن پیرنی تاز غوریان اقامت گزید.

و کامران مستظهر و قوی دل شده از شهر بیرون آمده با شاه محمود به منازعه در آویخته، شاه محمود مغلوب و مطرود از پیش کامران گریخته بدر رفت و نواب شاهزاده در چمن سنگ بست نزول و از ماجری مستحضر گردید. و کامران میرزا نیز کامران و مظفر به استقبال و پذیره شاهزاده شجاع السلطنه آمده، استدعای ورود حضرتش را به هرات کرده، بعد از ورود کلید دروب شهر و حصار و مقالید خزاین و بیوتات را به حضور والا آورده همه را پیشکش کرده خود را مطیع و منقاد و هرات را ضمیمه بلاد مملکت محروسه خاقان صاحبقران محسوب داشت.

نواب شجاع السلطنه از علو همت و سمو نهمت یک حلقه انگشتی عقیق از تمامت خزاین و جواهر او قبول فرموده همگی را بدو بخشید و به استدعای کامران میرزا والی هرات نواب ارغون میرزا فرزند خود را با پنج هزار (۵۰۰۰) سوار خراسانی و سه عراده توپ روئین پیکر در هرات گذاشته، و در اوایل محرم یکهزار و دویست و چهل و دو (۱۲۴۲ هـ / اوت ۱۸۲۶ م) به ارض اقدس رجوع نمود. و این اخبار در هنگامی که اردوی حضرت شاهنشاه قاجار در منزل طویله شامی متوقف

بود معروض افتاد.

آمدن والی خوارزم به سوی خراسان

و هم از واقعات این سال آمدن الله قلی خان والی خوارزم ولد محمد رحیم خان اوزبک به اغوای محمد خان قرائی بر سر جام بود و در آن حدود به یغما و غارت دست برآورد. خوانین اکراد و اتراک نیز به هوای او در خارج ارض اقدس احتشادی و اجماعی کرده انتهاز فرصت و انتظار وقت همی بردند.

اتفاقاً شبی در اردوی خان خوارزم اسبی چند رهاگشته به یکدیگر افتادند و در اردو به جولان در آمدند. الله قلی خان خوارزمی اوزبک که در منزل محمودآباد جام از جام دهشت مدام وحشت همی کشید چون غوغا و هیاهوی بشنید، گمان برد که سپاه شاهزاده در این شب شبیخون در انداخته [۲۷۴] بر خوارزمیان تاخته‌اند، بر اسبی بر نشسته از اردو بگریخت و اردو بهم برآمده تا سرخس واپس ننگریستند. و از آنجا نیز به هزار اسب اسب براند، علی الصباح جامیان سراسر اردوی نهاده خوارزمیان را به تاراج و یغما تصاحب کردند و واماندگان آن قوم را تعاقب، و شرح این واقعه غریب دلنریب در دارالخلافة طهران به عرض امنای دولت شاهنشاه صاحبقران در رسید.

در ذکر رفتن

نواب بدیع الزمان میرزا حاکم استرآباد بر سر ایل ترکمان جعفر بایلی و قتل و غارت آن گروه و مظفر بازگردیدن

در بهار یکهزار و دویست و چهل دو (۱۲۴۲ هـ / ۱۸۲۶-۱۸۲۷ م) بعد از انقضای جشن نوروزی سپاه اطراف ایران چون سیلهای بهاری به جریان در آمدند و عرصه در دارالخلافه ری بر عساکر رکابی تنگ آمد، در این هنگام خبر فتنه طایفه ترکمان جعفر بایلی و سرکشی قیات در رسید.

تبیین این خبر آنکه طایفه روسیه بعد از وقوع منازعت سال گذشته به فکر افتادند که از طرف بحر خزر در استرآباد و جرجان گذر کنند و مازندران را که مأمین سلاطین قاجاریه است بهم برزنند. دو فروند کشتی به فرضه جات آن دو ولایت راندند و به بذل سیم و زر تراکمه را به خود خواندند. قیات نام جعفر بایلی مباشر امور فساد کرده ایل مذکور را که بر لب خزر بودند بالتمام به مخالفت امنای دولت شاهنشاه اسلام دعوت کرد و به خود رائی پرداختند و کلمه فساد را اعلان کردند.

نواب شاهزاده محمد قلی میرزا ملک آرای مازندران در خدمت دارای صاحبقران همی بود، ولد ارجمندش بدیع الزمان میرزا صاحب اختیار ولایت استرآباد که دلیری بود جلادت نهاد بی اعلام این خبر به مقربان دربار، مهدی خان و محمد تقی خان هزار جریبی و میرزا اسمعیل خان فندرسکی و نقد علی خان کتول را با تفنگچیان شیر دل آن بلاد و یک هزار (۱۰۰۰) سوار ترکمان کوکلان برداشته، در شب نوزدهم شعبان قریب به طلوع صبح صادق بر سر ایل آن گروه کاذب منافق ریخته دست به قتل و غارت و اراقت و اسارت برگشادند و آن جیش قوی جاش به پیکار و پرخاش

در آمدند.

و آن امیرزاده بی‌همال خود نیز بنفسه مستعد جدال و مستبد قتال گردید، در تفریق جمع و تشتت شمل کمال جلادت و تنمر و غایت شجاعت و تهور به کار برد. مجملاً سپاه امیرزاده آزاده در آن ایل محیل در افتاده به حرق و خرق و قلع و قمع و هدم و حسم و قتل و اسر ناطق و صامت و نایر و ثابت و جامد و نابت پرداختند و در عین نصرت و فتح به استرآباد باز گردیده شرح کار به دربار شهریار عرضه کردند. و از این پیکار اظهار عرضه و روسیه از آن ممر مأیوس گردیده شرع خداع برافراشته از آن فرضه بازگشتن را فرض شمردند و به احتیاط رزم و رعایت حزم منوچهر خان گرجی ایچ آقاسی باشی دربار شهریاری به حفظ و حراست بندر انزلی و فرضه گیلان روانه شد.

و جناب امین‌الدوله عبدالله خان اصفهانی که در این مدت از عمل وزارت معزول و به عزلت و عطلت مشغول بود به وزارت نواب شاهزاده سیف‌الدوله سلطان محمد میرزا حکمران اصفهان منصوب و مأمور شد.

در ذکر مأموریت بسقاویج به سرداری گرجستان و مدافعه و منازعه با حسن خان سردار ایروان و وقایع آن اوان

چون الکسندر یرملوف سردار قفقاز و گرجستان چنانکه گذشت بازار مجادله را گرم و طومار مصالحه را طی کرد و دوستی و مواحدت چهارده (۱۴) ساله دولتین را به دشمنی و مجاهده انجامانید و قلاع متصرفی روسیه به تصرف غازیان ایران در افتاد، همانا در دولت بهیه روسیه به تقصیر و خیانت منسوب و از منصب خود معزول آمد، و ینارال بسقاویج به سرداری آن بلاد منصوب گردید. کینیاژ مددوف نیز از ایالت قراباغ و شروان ممنوع و منصب او به انجسوف مرجوع گشت. و ینارال بسقاویج به تدارک خسارت سال گذشته جبران آن کسر همی خواست، لهذا دویج نام را با ده هزار (۱۰۰۰۰) صالادات کثیر الثبات و بیست (۲۰) عراده

توپ کوه آشوب قبل از حرکت خود به ایروان روان کرد. انجسوف نیز با شش هزار (۶۰۰۰) صالادات و ده (۱۰) عراده توپ عزیمت قراجه داغ کرد. دویج در غزّه شوال به اوچ کلیسیا در آمد و انجسوف در کنار پل خداآفرین متوقف ماند.

حسین خان سردار خود به استعدادی شایان به حفظ قلعه ایروان نشسته و حسن خان سارواصلان را با پنج هزار (۵۰۰۰) سوار و یک فوج سرباز در خارج قلعه بگذاشت، از طرف قراجه داغ نواب شاهزاده اعظم محمد میرزا ولد اکبر ولیعهد دولت با شش هزار (۶۰۰۰) سوار و چهار فوج سرباز و پنج عراده توپ در کنار رود ارس اقامت فرمود، و ینارال دویج با سه طالبان صالادات و یک هزار (۱۰۰۰) سوار قزاق و چهارده (۱۴) عراده توپ از اوچ کلیسیا به استخلاص قلعه سردارآباد ایروان روان شد. و آن قلعه از مستحذات حسین خان سردار و در وسط اوچ کلیسیا و قلعه طالبین واقع و در شش فرسنگی ایروان، و آبش از رود ارس روان و قلعه در کمال متانت و حصارش را نهایت حصانت، مملو و مشحون به آذوق و ضروریات قلعه داری بود.

سارواصلان از عزیمت دویج استحضار یافته به جانب او شتافته در کنار قراسو که میانه سردارآباد و اوچ کلیسیاست خود را بر سپاه روسیه زده جنگ در پیوست و نعره توپ و تفنگ بر خم افلاک خمآهن رنگ طنین افکند. پس از کَر و فری مردانه سارواصلان معادل دویست (۲۰۰) نفر زنده دستگیر و یکصد و سی (۱۳۰) تن قتیل شمشیر و تیر کرد. مع هذا روسیه خود را به قلعه سردارآباد رسانیدند و شباهنگام یورش برده و قلعه گیان به مدافعه و منازعه پای افشرده، روسیه بر آن حصار دست نیافتند، از آنجا بازگشتند، روی به تسخیر قلعه طالبین گذاشتند از آنجا نیز طرفی نبسته مراجعت گزید.

و سارواصلان در کنار رود زنگی بماند و ینارال دویج از اوچ کلیسیا به ایروان براند، روسیه در کنار پل خداآفرین مأمور به توقف شده بودند عزم عبور از رود ارس کردند، غافل که امیرزاده [۲۷۵] آزاده محمد میرزا بن نایب السلطنه با دریای آتش در کنار رود ورود فرموده و در مقام رد و منع خصم ثابت قدم نشسته.

در هنگامی که صالادات روسیه به میان رود ارس رسیدند، امیرزاده معظم با ملتزمین رکاب از کمین بدر آمده گرمتر از شعله سوزان رخس صرصر شتاب به آب

براند و شمشیر آبدار بر آهیخت. از دو سوی هیاهوی بر آمد و مجادله برخواست توپها به خروش آمدند و روی آب آتشکده آذربادگان شد، ارس را معنی سرخاب عارض گردید و روسیه چون بط و مرغاب در آن شط پویان و روان بودند و سرها را آب همی برد و تنها زورق وار همی رفت، بسیاری از روسیه در رود غریق و جمعی در آتش توپ حریق گشتند، بنه و ائقال را نهاده جان بدر بردند، و امیرزاده اعظم مظفر و خرم از رود بازگشت.

و این اخبار مسرت بار در اوآخر شوال مسموع امنای دولت شاهنشاه جبار گردید و قندیلی که به هزار و دویست (۱۲۰۰) مثقال زر احمر و انواع لثالی و گوهر موزون و مشحون بود و مقومان آن را به پنج هزار (۵۰۰۰) تومان قیمت کرده بودند به مضجع بضعه معصومه محترمه احمدی (ص) به شهر قم انقاد رفت.

ذکر محاربه

سردار ایروان با ینارال روسیه و انهزام روسیه و غلبه سردار بر آن سپاه و گرفتن پانصد عراده آذوقه آن گروه

در سه شنبه هشتم ذیحجه الحرام سال یکهزار و دویست و چهل و دو (۱۲۴۲ هـ / ژوئیه ۱۸۲۷ م) موکب اجلال خسروانه از طهران به عزیمت آذربایجان به سلیمانیه روانه گشت و در منزل میانج از نصرت سارواصلان اخبار در رسید.

تفصیل آنکه روسیه اوچ کلیسیا بعد از انهزام از سردار مذکور اراده شبیخون به اردوی سارواصلان کرده، ینارال میکروف^۱ و کینیاژ سوار سمز^۲ و چهار هزار (۴۰۰۰) سالدات پیاده و یک هزار (۱۰۰۰) قزاق سواره و چهار عراده توپ آتشبار در شبی تیره از رود ارس در گذشته روی به اردوی سردار گذاشتند. قراولان اردوی سارواصلان از عزیمت روسیه آگاه شده سردار را باخبر کردند. وی با سپاه آراسته از اردو بدر آمده در کناری کمین گزید، و روسیه در کمال خیرگی خود را به اردوی وی

۱. ناسخ التواریخ: ینارال منکروف (۱/۳۷۹).

۲. ناسخ التواریخ: کینیاژ سوار سمز (۱/۳۷۹).

رسانیدند و بی موانع و منازع دست به غارت احمال و ائمال برآوردند. و سواران سارواصلان که چهار هزار (۴۰۰۰) کس بودند از خارج سنگر به در آمدند و بر سر روسیه بتاختند، بسیاری از آن گروه را اسیر و قتل کردند. ینارال میکروف توپخانه خود را گذاشته فرار کرد و در آن شب تار به رود ارس زد، سواران سردار از دنبال ایشان همی رفتند و همی زدند و همی گرفتند و همی کشتند و گروهی از آنان در رود ارس غرقه آمدند و جان دادند و قلیلی جان بدر بردند. لهذا در منزل مذکور پانصد (۵۰۰) نیزه سر از آن گروه با شکوه با عریضه سارواصلان از نظر همایون حضرت خاقان صاحبقران درگذشت و رؤس ایشان را به دارالخلافه فرستادند.

و شاهنشاه والجاه راه برگرفته تبریز را به مقدم سعادت توأم قرین باغ ارم و عرصه حرم فرمود. هم در آنجا معروض افتاد که پانصد (۵۰۰) عراده آذوقه از تفلیس به جهت حاضرین ایروان می برده اند و سردار بر سر آن مأمورین رفته همه را مقتول و عراده های آذوقه را به قلعه خود که سردار آباد نام داشت برده ضبط کرد. و موکب نصرت کوکب شاهی در روز غره شهره ذیحجه وارد چمن قبله از محال کنی تبریز گردید و نصب سرادقات اجلال فرمود.

در ذکر

خیانت احسان خان و تصرف ینارال بسقاویج

در قلعه عباس آباد نخجوان

عباس آباد قلعه ای است متین و حصنی حصین که در سال یکهزار و دوست و بیست و پنج (۱۲۲۵ هـ / ۱۸۱۰ م) به فرمان شاهزاده نایب السلطنه در یزدآباد نخجوان ساخته شد، یک سمت آن به رود ارس اتصال دارد و اطراف دیگرش به جانب صحاری است، و در دو فرسنگی نخجوان واقع است، جدارش متین و خندقش عمیق و اضلاع خارجش بر شکل مثلث و کنگر بروجش همسر سپهر مسبع، و مشحون به آذوقه و غلات و حبوبات و مملو به سرب و باروط و توپهای بزرگ، و طرح آن را موسی [= موسیو] لامی مهندس فرانسه ریخته بود. و چون سر

هر فرد جنس بارون سفیر دولت علیه انگلیس آن را و جسر آن را که از چوب بر روی ارس ساخته بودند بدید تصدیق بر مهندسی موسی لامی کرد و بسیار پسندید. مع القصه در این ایام که روسیه دست از محاصره ایروان باز داشتند و عزیمت نخجوان کردند، نواب شاهزاده نایب السلطنه از بلده خوی حرکت و به چورس آمد، از غایت لطف و احسان در حق احسان خان کنگرلو ولد کلبعلی خان نخجوانی او را به حراست قلعه عباس آباد مأمور فرمود، و محمدامین خان دولوی قاجار را که به شرف مصاهرهت خاقان کامکار بر اقران مفاخرت داشت با عباس خان سرکرده بختیاری به مشارکت و معاونت احسان خان مقرر داشت. احسان خان نخجوانی از نادانی حقوق احسان ولی نعمت را به عقوق تبدیل کرد و از پیغامات نرم نرم بسقاویج را به قصد تسخیر عباس آباد دلگرم ساخت.

و حضرت شاهنشاه صاحبقران نواب نایب السلطنه را به حضور خواند و نواب رکن الدوله علینقی میرزا را با پنج هزار (۵۰۰۰) سوار به محال چورس فرستاد، و رایات نصرت آیات قبله عالم و عالمیان از چمن قبله حرکت گزیده و در خارج خوی نزول فرمود. نواب نایب السلطنه پس از ورود و گفت و شنود پنجم روز از اردوی فیروز مراجعت کرده در چورس منزل ساخت. جناب الله یار خان آصف الدوله با پنج هزار (۵۰۰۰) سوار و پیاده رکابی با حضرت نایب السلطنه مأمور بود و پسرش محمد حسن خان سالار بار نبیره شاهنشاه کامکار به نیابت پدر پرداخت.

و ینارال بسقاویج سردار سپاه روسیه به ترغیب احسان خان کنگرلو به محاصره عباس آباد رغبت کرد و کار بر اهل حصار تنگ نمود. لاجرم آصف الدوله و علی نقی خان رکن الدوله در رکاب حضرت نایب مناب عزم عباس آباد کردند و به معارضه روسیه کمر همت [۲۷۶] بر بستند، مقرر شد که حسن خان سارواصلان نیز به مقابله بسقاویج روی نهد تا او را از محاصره عباس آباد ذاهل و به خود مایل سازد، و حضرت نایب السلطنه نیز کمین گزیده در هنگام عبور روسیه از کنار آب ارس بر سپاه روس حمله برد.

همانا یکی از ارامنه که در اردوی سارواصلان بود از این توطئه و مواضعه بسقاویج را مخبر کرد و وی در کمال حزم و احتیاط از کنار رود ارس گذشته فی مابین مقاتله روی داد و تیر تدبیر از تأثیر تقدیر به خطا شد. چون اغلب توپخانه و استعداد

رزم با سارواصلان بود، نواب نایب السلطنه با معدودی از سواران در کمینگاه بمانده بود، سپاه بسقاویج در کمال ساختگی جنگ ساز دادند و توپهای آتشین دم را مهره بر گشادند، سپاه بی نظام قیام نتوانستند و به هم برآمدند و روی بر کاشتند. نواب شاهزاده رد و منع ایشان نیارست و بازگشت. سواران قزاق دنبال او فرو گرفتند و چهار سوار بدان بزرگوار اسفندیار شعار قریب شدند. حضرت نایب السلطنه چون سواران اریعه را در این کار مصر و مجاهد دید به ضرب گلوله تفنگ و شمشیر مهند هر چهار را از اسب در انداخت و اجساد آنان را طعمه نسور ساخت.

فضلعلی خان بن حاجی مهدی قلی خان بن محمد امین خان بن حاجی فضلعلی بیگ برادر خاقان شهید فتحعلی خان بزرگ قاجار قوینلو که مردی دلیر و جسور و باسل و مشهور بود، آن روز رزمهای مردانه کرد و در رکاب شاهزاده جانفشانیها نمود تا کار به جایی رسید که اسبش مجروح و مطروح شد و او در غلطید و اثر طپانچه بر رویش در رسید، پرستارانش از میان بدر بردند و جراحاتش التیام یافت، و در حضرت شهریار ملقب به «جان نثار» گردید و مورد الطاف شد.

الحاصل سپاه متفرقه در چورس مجتمع شدند، ینارال بسقاویج رایتی را که علامت دولت ایران بود برافراشته از رود ارس بی غایله در گذشت و به محاصره حصار عباس آباد آمده، احسان خان کنگرلو خوان احسان بر روی آن مهمان گسترده به اندک کز و فری قلعه را به تصرف داد و قلعه گیان را بند بر نهاد. محمد امین خان و عباس خان و دیگر حرسه عباس آباد را به تفلیس بردند، و احسان خان در ازای این خدمت حکومت نخجوان یافت.

و چون پدرش کلبعلی خان کنگرلو در غایت خیانت در دست خاقان شهید به کحل عمی مکحول شده بود این خلف الصدق به مکافات آن کینه چنین خیانتی عظیم را روا داشت. و این واقعه در اوایل سال یکهزار و دویست و چهل و سه (۱۲۴۳ هـ / ۱۸۲۷ م) وقوع یافت و ینارال بسقاویج قلعه عباس آباد را به مستحفظین روسیه سپرده و احسان خان را مورد الثفات و امان کرده دیگر باره روانه اردوی خود گردید.

و چون این اخبار به سمع حضرت شاهنشاه قاجار در رسید، حاجی محمد خان دولوی قاجار و اسفندیار خان گرجی داماد و نایب یوسف خان سپهدار را با سربازان

ساوه و قم و خلیجستان به محارسة قلعه خوی مقرر داشت، و عبدالله خان ارجمندی فیروزکوهی را با دسته او به محافظت تبریز فرستاد و اردوی اعلی از خارج خوی به چمن مرند نزول گزید و تاخت و تاز ولایات قراباغ به عهده نواب امیرزاده اعظم محمد میرزا خلف الصدق نواب نایب السلطنه قرار گرفت، و امیرزاده جهانگیر میرزا خلف جناب نایب السلطنه به سالیان مأمور گردید و رکن الدوله علی-نقی میرزا به توقف محال چورس مستقیم گشت، و نواب نایب السلطنه به ایروان روان آمد. و موکب نصرت کوکب شاهنشاهی از مرند به قلعه النجق و از آنجا به چمن مهربان از توابع بلوک بدستان تبریز عزیزمت فرموده به اتراق فرمان رفت.

ذکر آمدن گرمایدوف به اظهار مصالحه و ناکام بازگشتن و مأموریت امیرزادگان و سرداران به اطراف آذربایجان

در این ایام که خاقان صاحبقران قاجار که در چمن مهربان همی زیست و بسقاویج از عباس آباد بازگشته به اردوی خود رفت و در اردوی او مرض وبا عام شد، و هر روز قریب به سیصد (۳۰۰) کس به استفراغ و اسهال همی مردند، لهذا میرزا گرمایدوف^۱ را که همشیرزاده وی و از اکابر آن دولت به حضور نواب نایب-السلطنه فرستاده اظهار صلح و صلاح و فوز و فلاح در میان آورد و از شرایط صلح، دادن ایروان و یکصد هزار (۱۰۰۰۰۰) تومان و واگذاشتن روسیه طالش و موغان را به کارگزاران ایران بود.

و چون مایه این فساد حسین خان سردار ایروانی بود و از این شروط آگاه شد به توسط امنای دولت متعهد گردید که در سال آینده عباس آباد را استرداد و ایروان را محفوظ بدارد، مشروط بدانکه پنجاه هزار (۵۰۰۰۰) تومان مدد خرج این مدت بدو

۱. در منابع دیگر: گرمایدوف یا گرمایدوف. خواهرزاده ژنرال پاسکویچ، بعد از جنگ سفیر روسیه در ایران شد و بر اثر زیاده‌روی‌هایش در بلوای عام مردم تهران خود و اعضای سفارتش به جز یک تن به قتل رسیدند.

مرحمت افتد. امنای دولت آن داعیه واهیه را بپذیرفتند و کام او روا کردند. وی مخلع و کامروا بازگشت، خاقان صاحبقران قاجار فرستاده ینارال بسقاویج را به حضور بخوانده رخصت رجعت فرمود و مکالمهٔ مصالحه مقبول نیفتاد و اظهار سرکار سردار روسیه را در هنگام وبا برکید و ابهال و اختلال حال صالادات پریشان و اجتماع ایشان تصور فرمود.

مقارن این حال خبر رسید که شیخعلی خان کنگرلو برادر احسان خان قلعهٔ نظاره اردوباد را به تصرف روسیه داده، امیر جلیل الشان ابراهیم خان بن جان محمد خان قاجار دولو با سپاه مقدم و قراگوزلو به تسخیر قلعهٔ نظاره روانه شدند و به سرعت هر چه تمامتر راه بردند و به ظاهر حصار رسیدند، در ساعت ورود به امر سردار قاجار یورش بر حصار بردند و جنگ از دو سوی در پیوسته شد و به یمن طالع فیروزی مطالع شاهنشاهی، حصار نظاره با حصاریان به یک باره به دست آمد، رؤس مستحفظین روس را بریده از کنگره به زیر افکندند و شرح حال معروض داشتند. و همچنین نواب امیرزاده بزرگوار محمد میرزای قاجار و امیرزاده جهانگیر میرزا که به قریباغ و سالیان مأمور بودند در آن حدود فتحهای [۲۷۷] بزرگ یافتند، ولایات قریباغ را به کلی زیر و زبر و حارسان سالیان سراسر اسیر گشت، و در جمعه هفدهم شهر صفر این خبر به اردوی اعلی رسید.

ذکر اتفاقاتی که در

چمن مهربان از امیرزاده جهانگیر و

دیگران معروض افتاد

مجملی از کار امیرزاده جهانگیر میرزا آنکه افواج نظام شقاقی و غلام تفنگ چیان عرب را در اردبیل گذاشته با چهار عراده توپ و دو هزار (۲۰۰۰) سوار تا به آدینه - بازار طالش رفت، میر حسن خان طالش با پنج هزار (۵۰۰۰) سواره و پیاده در کوک - تپه و همیشه رود مغان به امیرزاده ملحق شد، استماع کردند که روسیه از حاجی - ترخان آرد و آذوقه بسیار حمل و از دریا به صحرا می‌رسانند و از سالیان به رود کُر کشیده، به رود ارس می‌اندازند، و از ساری ممیش صالادات به عراده حمل کرده به

اردوی بسقاویج می‌برند.

امیرزاده و خوانین طالش قرار دادند به قدر پنجاه شصت (۵۰-۶۰) فروند ناو کرجی از کنار بحر خزر به قزل آغاج برند و روز پنهان کنند و شب سیران نمایند و از رود کُر به حوالی سالیان رفته منتظر ورود جنود ایرانی باشند. و امیرزاده جهانگیر در آن شب ده (۱۰) فرسنگ راه بی آب را قطع کرده حوالی سحر به کنار آب رسیدند، و محقق شد که از ساری پشته چهل پنجاه (۴۰-۵۰) نفر صالحات روسی آذوقه می‌برند و به مأمورین طالشیه برخوردارند.

امیرزاده جهانگیر از سه دسته سرباز و یک عراده توپ را به مدد تفنگچیان طالش و مدافعه روسیه که در کرجی‌ها می‌آمدند روانه کرد و چهار صد (۴۰۰) سوار نیز معجلاً فرستاد که پشت سر سرباز روسیه را گرفته، و به محض رسیدن سرباز جنگ در پیوست و هفتاد (۷۰) نفر صالحات زنده با توپهای کوچک کشتی به تصرف در آوردند، و تفنگچیان طالشیه با کشتیهای کوچک به سلامت به اردوی امیرزاده رسیدند و بولکونوک روسی که در قصبه سالیان نشسته بود مطلع شده با توپ و صالحات و سواره شروان به مدافعه لشکر ایران آمدند.

میرحسین خان طالش با یک فوج سرباز و دو عراده توپ با ناو و کرجی از آب گذشته و یک فوج سرباز و دو عراده توپ در این طرف آب مانده بودند که لشکر روسیه در رسیدند و بنیاد محاربه کردند. سلیمان خان سرتیپ فوج را با دو عراده توپ از میان خشک رودی برداشته به مقابله روسیه روانه شد، میرحسین خان طالش با سواره و پیاده خود روی به سواران سپاه روسیه که از اهالی سالیان و شروان بودند کرده، نواب جهانگیر میرزا نیز با دو عراده توپ و افواج ملتزم خویش به برابر روسیه در آمده به افکندن توپ مشغول شدند بولکونوک روسی تصور کرد که به جز سواره میرحسین خان لشکری از آب نگذشته، سواران خود را به مقابله او امر کرد و به تعجیل بر سر جهانگیر میرزا راند، و سلیمان خان در قفای او بماند.

مع هذا خود را از میان رود خشک آشکار کرده به محاربه پرداخت، از دو سوی لشکر ایران، بولکونوک را به افکندن توپ سراسیمه و منکوب نمودند و گلوله بر عراده توپ وی زده عراده بشکست و توپ از پیکار بیکار ماند، جماعتی از سرباز روسیه از شنلیک تفنگ افواج آذربایجان مقتول شدند و سواران امیرحسین خان